



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A comparative comparison of the mythical characters of Jamshid and Osiris

Z. Iranmanesh

Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Kerman, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 05 August 2021

Reviewed: 07 September 2021

Revised: 18 September 2021

Accepted: 10 November 2021

KEYWORDS

Jamshid, Osiris, Iran, Egypt, mythology.

*Corresponding Author

✉ Iranmanesh.zahra@yahoo.com

☎ (+98 34) 33324836

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Examining and applying the principles of epic works of different nations can play an important role in understanding them as much as possible and can also explain the relations between the literature of the nations of the world and the development of literary, intellectual and cultural exchanges. Jamshid is one of the mythological characters of Shahnameh whose life stages and events during his life have many similarities with Osiris, one of the mythological characters of ancient Egypt.

METHODOLOGY: This research has been done in a descriptive-analytical manner.

FINDINGS: Jamshid and Osiris in Iranian and Egyptian mythology have common features that indicate the collective human unconscious. By examining and comparing the lives, deeds and destinies of these heroes, one can get acquainted to some extent with the collective unconscious contents of the two nations (Iran and Egypt) and to illuminate the dark and obscure corners of the ancient cultural and social structure and understand the way of thinking and beliefs of the people. Ancient times helped.

CONCLUSION: By examining the lives of the two main heroes of the stories (Jamshid and Osiris), their lives can be summarized in three stages: 1. The simultaneous birth of the hero, 2. The creation of a golden and ideal era by the hero, 3. The fall or death of the hero A time of disaster or turmoil.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6522](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6522)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 31	 0	 0

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

مقاله پژوهشی

مقایسه تطبیقی شخصیت‌های اساطیری جمشید و اوزیریس

زهرایرانمنش

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، کرمان، ایران.

چکیده:

زمینه و هدف: بررسی و تطبیق مبانی آثار حماسی ملل مختلف می‌تواند در شناخت هرچه بیشتر آنها نقش بسزایی داشته باشد و همچنین می‌تواند روابط و مناسبات میان ادبیات ملل جهان و توسعه مبادلات ادبی، فکری و فرهنگی را تشریح نماید. جمشید یکی از شخصیت‌های اساطیری شاهنامه است که مراحل زندگانی و اتفاقات دوران حیات وی با اوزیریس، یکی از شخصیت‌های اساطیری مصر باستان، شباهت‌های متعددی دارد. هدف از این پژوهش، بررسی وجوه افتراق و اشتراک میان این دو شخصیت و قهرمان اساطیری می‌باشد.

روش مطالعه: این پژوهش به شیوه توصیفی تحلیلی صورت گرفته است.

یافته‌ها: جمشید و اوزیریس در اساطیر ایران و مصر، از ویژگی‌های مشترکی برخوردار هستند که از ناخودآگاه جمعی بشر خبر می‌دهد. با بررسی و مقایسه زندگی، اعمال و سرنوشت این قهرمانان، می‌توان تا حدی با محتویات ناخودآگاه جمعی دو ملت (ایران و مصر) آشنا شد و برای روشن ساختن زوایای تاریک و مبهم ساختار فرهنگی و اجتماعی کهن و پی بردن به طرز تفکر و اعتقادات مردمان دوران باستان، کمک گرفت.

نتیجه‌گیری: با بررسی زندگی دو قهرمان اصلی داستان‌ها (جمشید و اوزیریس) می‌توان زندگی آنها را در سه مرحله خلاصه کرد: ۱. زایش توأمانی قهرمان، ۲. ایجاد دوران طلایی و آرمانی توسط قهرمان، ۳. هبوط یا مرگ قهرمان و آغاز دوران فاجعه یا آشوب.

تاریخ دریافت: ۱۴ مرداد ۱۴۰۰

تاریخ داوری: ۱۶ شهریور ۱۴۰۰

تاریخ اصلاح: ۲۷ شهریور ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۹ آبان ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

جمشید، اوزیریس، ایران،
مصر، اساطیر.

* نویسنده مسئول:

✉ iranmanesh.zahra@yahoo.com

☎ ۰۹۸۳۴۳۳۳۴۸۳۶ (+)

مقدمه

اساطیر هر ملتی جزو گنجینه‌های معنوی آن ملت است. اسطوره‌ها زائیده اندیشه بشر ابتدایی پیرامون خویش و طبیعت و رابطه این دو با هم است. بشر نخستین آنچه را که ماحصل تفکر و تجربه‌های خویش بود، بگونه شفاهی و سینه به سینه حفظ کرد و آن را در قالب داستانها و روایتها بیان نمود و گاه آنچه را که برایش دیرپاب مینمود بگونه‌ای قابل درک عینیت بخشید. در میان این روایات، حضور خدایان یا نیمه‌خدایان و تأثیر آنها در شکل‌گیری تمدن بشری حائز اهمیت است. این کمکها گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم است. وجود نیمه‌خدایان و قهرمانان نیز از امدادهای خدایان اسطوره‌ای به بشر است؛ نیمه‌خدایان و قهرمانانی که ناجی و حامی ملت خویش هستند و حیات خویش را صرف هدایت و پیشرفت ملت خویش یا بشر نخستین کرده‌اند. این قهرمانان اسطوره‌ای رابطه مستقیمی با آغاز یا پایان اعصار طلایی دارند. اعصاری که در آن، جامعه در حالتی مینوی قرار دارد.

وجود این اندیشه‌ها و قهرمانان را میتوان در اساطیر ملل مختلف مشاهده کرد. این روایات اساطیری از اعمال قهرمانان یا نیمه‌خدایان دارای شباهتها و تفاوتهایی هستند؛ حال آنکه در بنمایه تمامی آنها ساختاری مشابه وجود دارد و گاه آنگونه مینماید که تمامی این داستانها یگانه‌اند. حال آنکه روایات اسطوره‌ای با توجه به زمان ایجاد آنها و بُعد مسافت بین سرزمینهایی که این روایات در آنها شکل گرفته است، ظاهراً بصورت مجزا شکل گرفته‌اند و حتی ممکن است هیچ ملتی از اسطوره‌های ملت دیگر آگاه نبوده باشد. این موضوع بیانگر وجود دغدغه‌های مشترک در نهاد نوع بشر است. در این پژوهش، سعی بر آن است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش تحلیل متون و بیان شواهد و قرآینی از منابع گوناگون، مشترکات و اختلافات بین جمشید (اساطیر ایران) و اوزیریس (اساطیر مصر) بررسی و تحلیل شود.

سابقه پژوهش

در آثار مختلفی درباره جمشید، احوال و اقدامات او بحث و بررسی صورت گرفته و مقالات و کتب متعددی نگاشته شده است و میتوان به آثار بسیاری اشاره کرد. برای نمونه مقاله‌ای کوتاه با عنوان «سیر تحول بنمایه‌های یک اسطوره کهن» از فیروزه قندهاری که جمشید را در ادبیات هند، متون ایرانی و ادبیات دوره اسلامی مورد بررسی قرار داده است. یا مقالاتی با عنوان «جم» و «داستان جم در شاهنامه و سابقه آن در اساطیر هند» از ژاله آموزگار که شخصیت جمشید را مورد بررسی قرار داده است. اسماعیل عبدی مکوند همچنین در مقاله‌ای با عنوان «شرح بیتی از شاهنامه فردوسی» به این موضوع پرداخته است. درباره اوزیریس نیز آثار مختلفی نوشته شده است که در بازنمایی شخصیت و چیستی او، پژوهشگران را یاری میکند. اما یکی از پژوهشهای مهمی که میتواند جزو پیشینه‌های مستقیم این پژوهش باشد، مقاله‌ای است با عنوان «اسطوره جمشید و اساطیر دیگر ملل» از هادی و رحمانی. نویسندگان پس از معرفی جمشید، بصورت مروری شخصیت‌هایی از اساطیر هند، آلمان، مکزیک، فنیقی، مصر و... ذکر کرده و بیان کرده‌اند که بین این شخصیتها میتوان به موارد مشابهی برخورد اما بصورت مفصل به این موارد نپرداخته‌اند. با توجه به موارد ذکر شده میتوان گفت پژوهشی که بصورت گسترده به شخصیت‌های جمشید و اوزیریس پرداخته باشد و وجوه اشتراک و افتراق این دو را مورد تحقیق قرار دهد، صورت نگرفته و همین امر، ضرورت انجام چنین پژوهشی را ایجاد مینماید.

بحث و بررسی

بحثی مختصر درباره ریشه اسطوره

مختاریان درباره ریشه واژه اسطوره و معنی آن مینویسد: «واژه یونانی «Mythos» به معنی روایت، یا چیزی که کسی نقل کند، و در کاربرد عامتر آن، بیان، داستان و طرح نمایشنامه، معمولاً در تقابل با «Historia» و «Logos» بکار میرفته است. اصطلاح جدید «Mythology»، برگرفته از «Mythologia» است که افلاطون آن را به معنی بازگفتن داستانها بکار برده و امروزه دارای دو کاربرد است ۱. اسطوره یا اسطوره‌های یک قوم ۲. دانش بررسی و پژوهش اسطوره‌ها» (درآمدی بر ساختار اسطوره‌ای شاهنامه، مختاریان: صص ۱۱-۱۲). حسین پاینده نیز در این باره مینویسد: «در زبان انگلیسی «Myth» هم به معنای داستان کهن درباره تاریخ باستان و باورهای مردمان دور است و هم به معنای پنداشتهای کاذب... کلمه «Myth» از واژه یونانی «Mythos» به معنای دهان و سخن گفتن و داستان‌گویی است» (نقد ادبی و دموکراسی، پاینده: ص ۱۸۵).

بهار درباره این موضوع مینویسد: «عده‌ای آن را بصورت «Muthos» و عده‌ای آن را بصورت «Mythos» ضبط کرده‌اند. معنیش را هم برخی حکایت و قصه و برخی روایت، چیزی که کسی نقل کند، بیان، داستان، طرح نمایشنامه نوشته‌اند. مهرداد بهار «Mythe» را شکل آلمانی واژه و «Myth» را صورت فرانسوی، و انگلیسی آن را از اصل «Muthos» میدانند و معنیش را سخن و افسانه (پژوهشی در اساطیر ایران، بهار: ص ۳۴۴).

تعاریف اسطوره

تعاریف زیادی از اسطوره ارائه شده است. پژوهشگران بسیاری اعم از مورخ، فیلسوف، جامعه‌شناس، زبان‌شناس، روان‌شناس و منتقد و... هریک به فراخور کار و تخصص و علایق خود، اسطوره را تعریف کرده‌اند. همچنین بر اساس شایستگی که برای اسطوره بیان شده، در تعریف آن کوشیده‌اند: «تعریف به شکل، تعریف به موضوع، تعریف بواسطه باورپذیری و ماندگاری، و تعریف به کارکرد» (درآمدی بر اسطوره‌شناسی، نامورمطلق: ص ۱۹). این را اضافه کنیم که «معنای اسطوره در دانش اسطوره‌شناسی با معنای اسطوره در برخی دیگر از دانشها و رویکردهای آنها تفاوت اساسی و ماهوی دارد» (همان: ص ۶۰). «اسطوره به هر داستانی که قدیمی باشد و نویسنده‌اش را نشناسیم، و درباره آغاز و پایان جهان و اعمال بزرگ و سرنوشت آدمی باشد، اطلاق میگردد». (نقد ادبی، شمیسا: ص ۲۹۹). مهرداد بهار هر اسطوره را شامل چهار بخش میداند: باورها، آیینها، مکانهای مقدس، و پیروان. سپس می‌افزاید: «اسطوره اصطلاحی کلی است و دربرگیرنده باورهای مقدس انسان، در مرحله خاصی از تطورات اجتماعی است، که در عصر جوامع به اصطلاح ابتدایی شکل میگیرد و باورداشت مقدس همگان میگردد» (پژوهشی در اساطیر ایران، بهار: ص ۳۷۱). کزازی در تعریف اسطوره مینویسد: «اسطوره، در گسترده‌ترین معنای آن، گونه‌ای جهان‌بینی باستانی است. آنچه اسطوره را میسازد یافته‌ها و دستاوردهای انسان دیرینه است. تلاشهای انسان آغازین و اسطوره‌ای در شناخت خود و جهان و کوششهای گرم و تب‌آلوده وی در گزارش جهان و انسان، دبستانی جهان‌شناختی را پدید آورده است که آن را اسطوره میخوانیم» (رؤیا، حماسه، اسطوره، کزازی: ص ۶). مؤلفان کتاب *تراژدی در اساطیر ایران و جهان* مینویسند: «زیبا بودن اساطیر نیازی به تفسیر ندارد. آنان واقعاً انسان را جادو میکنند. آنان از دغدغه‌های فکری، اجتماعی و انسانی ما میگویند. آنان از رنج ما میگویند، در واقع اساطیر جهان را میسازند، زندگی بدون این افسانه‌های شگرف و عظیم زیبا نیست. اساطیر گذشته، هویت ملی ملل هستند. این افسانه‌ها در زمانهای دور در بین اقوام و ملل مشهور بوده‌اند؛ سپس بوسیله ادبیات شفاهی، سینه به سینه به

شاعران، حماسه‌سرایان و راویان رسیدند و مدون شدند. نکته درخور توجه و تأمل این است که اساطیر از همسانی و تضاد لبریزند. همسانیها بدلیل آمیختگی اساطیر اقوام مختلف با یکدیگر و تأثیرپذیری آنها از هم میباشند یا بدلیل اینکه از خانواده اساطیر آریایی و هند و اروپایی هستند. تضاد نیز در اسطوره و حماسه شگفت است» (تراژدی در اساطیر ایران و جهان، ذبیح‌نیا و اکبری: ص ۱۷).

از تعاریف ارائه شده میتوان نتیجه گرفت که اسطوره قبل از هر چیز، یک جهان‌بینی در قالب روایت و داستان است، شخصیت‌هایش موجودات مافوق طبیعیند، مردم زمانی به اسطوره باور داشته‌اند و برایشان مقدس بوده است، به چرایی و چگونگی می‌پردازد، سازنده شخصی ندارد و عناصر مینوی در آن وجود دارد.

معرفی مختصر جمشید: جمشید چهارمین و مهمترین شاه پیشدادی و یکی از کهنترین چهره‌های اسطوره‌ای هند و اروپایی است. «در میان شاهان باستان و قهرمانان افسانه‌ای، تنها از جم است که در گاهان، قدیمیترین بخشهای کتاب مقدس پارسیان (زردشتیان)، سخن بمیان می‌آید» (نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران، کریستین سن: ص ۲۹۷). برخلاف متن شاهنامه که طهمورث را بعنوان پدر جمشید معرفی میکند، نام پدر جمشید «ویوهنت در ادبیات اوستایی و ویونگهان در ادبیات پهلوی است. باید گفت که در ادبیات اوستایی وی نخستین کسی است از مردم که گیاه هوم را میفشارد و جم به پاداش این عمل، بعنوان پسر برای او زاده میشود. نام او به احتمال با درخشیدن مربوط است» (پژوهشی در اساطیر ایران، بهار: ص ۲۲۵). کزازی نیز در مورد معنای این نام چنین می‌آورد «آن که مایه به درخشش درآمدن را در خویش دارد» (نامه باستان، کزازی: ص ۲۶۳). در مینوی خرد درباره جم اینگونه آمده است که «چه پیداست که اورمزد جمشید و فریدون و کاووس را بی‌مرگ آفرید. و اهرمن چنان آنان را تغییر داد که معروف است» (مینوی خرد: ص ۲۳).

معرفی مختصر اوزیریس: اوزیریس یکی از پادشاهان اسطوره‌ای مصر باستان و از خدایان مصر است. او به روایتی فرزند رع، خدای خورشید و نوت خدایانوی آسمان و به روایتی دیگر فرزند جب، خدای زمین و نوت است. در مورد نام اوزیریس اینگونه آمده است که «اوزیریس برگردانی یونانی از نام Asar مصری است و معنای آن مشخص نمیشد. در اساطیر مصری او خدای مرگ و داور دنیای زیرین است». «اوزیریس خدایی بود که روزگاری که هنوز مرگ پا به دنیا نگذاشته بود، در هیأت یک شاه بر مصر حکومت میکرد. درواقع مردم هنوز چیزی درباره گناه نمیدانستند» (اسطوره‌های موازی، بیرلین: ص ۲۸۴). «اوزیریس از خدایان باستانی غلات و پیروان وی احتمالاً این خدا را با خود از سوریه به مصر آوردند» (شناخت اساطیر مصر، ایونس: ص ۷۳). «اوزیریس هم خدا بود و هم انسان. اوزیریس در مقام پسر خدا هم فرمانروای سرزمین مصر بود و هم زمین، و در نتیجه هم مسبب باروری بود و هم رفاه و سعادت. اوزیریس میزیست و میمرد، همانند آدمیان. پس از مرگ اوزیریس، پدرش رع، که خدای بزرگ خورشید بود، او را به شهریار خدایان و شهریار دنیای دیگر برگزید» (اساطیر جهان، داستانها و حماسه‌ها، روزنبرگ: ص ۳۱۵). «چنین مینماید که اسطوره اوزیریس برگرفته از ماجرای شهریار یکی از فرمانروایان واقعی و چگونگی گسترش صلح‌آمیز تمدن در این اسطوره با گرایش به وحدت خدایان دلتا با خانواده اوزیریس و اشاعه این کیش تا دوردست ایدوس با فراهم شدن عوامل وحدت مصر سفلی و میانه پیوند دارد» (شناخت اساطیر مصر، ایونس: ص ۷۹). «در ندیت از اوزیریس با عنوان نخستین ساکن غرب یاد میشد و این نامی بود که اوزیریس از خدای اصلی ایدوس یعنی خنتی-امنتیو به معنی شهریار مردگان به وام گرفته بود» (همان: ص ۸۱).

بررسی شباهتها و تفاوتها

داشتن همزاد (دوقلو بودن): یکی از عناصر مشترک در داستان این دو شخصیت اسطوره‌ای (جمشید و اوزیریس) داشتن همزاد است. در شاهنامه اشاره‌ای به جفت و خواهر یا همسر جم دیده نمی‌شود و شاید محو شدن این جنبه از اسطوره بسبب جنبه‌های اخلاقی و اندیشه‌های مذهبی حاکم در آن روزگاران بوده است. در شاهنامه، «جَمگ» یا «جُمک» جای خود را به خواهران جمشید می‌دهد که ضحاک پس از پیروزی بر جمشید و نشستن بر تخت او، آنها را تصاحب می‌کند.

دو پاکیزه	از خانه	جمشید	برون	آوردند	لرزان	چو	بید
که جمشید را	هر دو دختر	بدند	سر	بانوان	را	چو	افسر بدند
ز پوشیده‌رویان	یکی	شهرناز	دگر	پاکدامن	بنام	ارنواز	

(شاهنامه فردوسی: ۵۵/۱)

باین حال در اساطیر ایرانی و متون کهن، از جمگ، جفت وی سخن رفته است. جفت یمه، یمی است. پاره نخستین اسم جمشید یعنی جَم در پهلوی یم و در اوستایی یممه و در سانسکریت (زبان وداها) یمه، در بنیاد به معنی توأمان و دوقلو است. و این موضوع هنوز در گویشهای بومی در معنای آغازینش باقی مانده است؛ از جمله در گویش بردسیری، دوقلو را جُملی، در گویش راوری، جُمَل و در گویش فردوس، جُملی می‌گویند. این نام از آن روی بر این پادشاه نمادین نهاده شده است که وی با خواهرش جُمک، در پهلوی یمگ و در سانسکریت یمی – توأمان و همزاد بوده‌اند» (نامه باستان، کزازی: ص ۶۲). «جمی، نام خواهر جم است که در اساطیر ایرانی و هندی از آن سخن رفته است. این نام در اوستا بصورت یمی یا یمیک آمده است. در روایت پهلوی، «جمی» با جم پس از به شاهی رسیدن ضحاک فرار می‌کند» (اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، عقیقی: ص ۴۹۰). در هر صورت چه به جفت جمشید اشاره شده یا نشده باشد، قسمت اول نام او، خود دارای مفهوم توأمانی است و حداقل در ساختار زبانی، این مفهوم قابل مشاهده است.

در اساطیر مصر نیز این موضوع قابل مشاهده می‌باشد و برای اوزیریس، همزاد و دوقلویی متصور شده‌اند که خواهر و همسر اوست. «ایزیس و اوزیریس به هنگامی که در رحم مادر بودند عاشق یکدیگر شدند و بعد از زاده شدن با هم ازدواج کردند» (شناخت اساطیر مصر، ایونس: ص ۷۴). یونگ درباره این همزادها نوشته است که: «اگرچه دوقلوها بمثابة پسران خورشید انگاشته شده‌اند، اما اساساً موجوداتی بشری هستند و شخصیتی واحد دارند. آنها در شکم مادر خود یکی بوده‌اند و بهنگام تولد از یکدیگر جدا شده‌اند و چون همواره به یکدیگر وابسته‌اند، گرچه دشوار مینماید اما لازم است دوباره یکی شوند. در پاره‌ای از داستانهای مربوط به دوقلوها این دو شخصیت تا آنجا تحول پیدا کرده‌اند که یکی نمایانگر درونگرایی است که نیروی اصلی به توان اندیشه وابسته است و دیگری نمایانگر برون‌گرایی یعنی مرد عمل و کارهای بزرگ برای زمانی دراز» (انسان و سمبله‌ایش، یونگ: ص ۱۶۸).

فرزندان خورشید: دهخدا ذیل کلمه شید مینویسد: شید. (ا) نور. (از برهان). روشنی. (انجمن‌آرا) (آندراج). روشنی. (غیاث اللغات) (غیاث) (جهانگیری). نور در خورشید، چنانکه تاب، ضیاء است در مهتاب. جعل الشمس ضیاء و القمر نوراً (قرآن ۱۰/۵). ضیاء. نور. روشنایی. (فرهنگ فارسی معین). در گاتها از جمشید به «یم» یاد شده است، بعدها در سایر قسمت‌های اوستا کلمه «خشثت» به آن افزودند و گفتند جمشید چنانکه همین کلمه به هور (هور) پیوسته خورشید شد. شید بمعنی نور و فروغ است و خود جداگانه در ادبیات فارسی بسیار استعمال شده است. این کلمه در اوستا «خشثته» (درخشان)... پهلوی «شت»، در ارمنی «اشت» (سرخ قهوه‌ای در اسب)،

پهلوی «شت-ورس» (سرخ مو)، کردی «شی» (روباه)، «شی» (کرد، اسب) ... همین کلمه در خورشید و جمشید آمده است. (لغت‌نامه دهخدا: ذیل واژه)

صفا دربارهٔ یمه مینویسد: «یمه متعلق به قوم هندوایرانی است و به تحقیق میتوان گفت که دیری پیش از تقسیم این نژاد به دو قسمت هند و ایرانی، نام جمشید یا یمه در میان آن قوم بوده است و اگر در دعوی خود به خطا نروم، او یکی از پهلوانان یا شاهان تاریخی نژاد هند و ایرانی پیش از افتراق و هنگام سکونت در سرزمین اصلی نژاد مذکور است» (حماسه‌سرایی در ایران، صفا: ص ۴۲۵). نام پدر یمه در سانسکریت ویوسوت است، و او همتای هندی ویونگهان ایرانی است. ایونس دربارهٔ «ویوسوت» مینویسد: «ویوسوت خدای نیرومند خورشید، دختر توشتری، سارانپو را به زنی گرفت و توشتری جشن ازدواج بزرگی برپا ساخت و همهٔ خدایان را به این جشن دعوت کرد. پس از انجام مراسم ازدواج، عروس ناپدید شد و توشتری بناچار عروس دیگری همانند سارانپو برای داماد خود خلق کرد. از این ازدواج، یمه و یمی بوجود آمد» (شناخت اساطیر هند، ایونس: ص ۳۱).

دربارهٔ اوزیریس نیز داستانی چنین ذکر شده است و او را فرزند «رع» دانسته‌اند. «رع یا رع، خدای تجسم خورشید در اوج قدرت و نام وی به معنی خورشید است» (شناخت اساطیر مصر، ایونس: ص ۵۵). وارنر در کتاب دانشنامهٔ اساطیر جهان دربارهٔ «رع» و ترکیبات ساخته شده با این اسم، آورده است که: «از آنجایی که خورشید در زندگی روزمرهٔ مصریان سلطه‌ای بس پایدار دارد، با نام «رع» بعنوان آبرایزد آن سرزمین پرستیده میشد و با سلطنت پیوندی تنگاتنگ داشت. رع، معروف به بزرگ‌ایزد را به شکلهای متعدد و بس تخیلی میپنداشتند. «رع-هورختی»، شاهین باستانی یا ایزد آسمانی شاهین سر به نام «هوروس افقها» با ایزد خورشید در ارتباط بود. رع بعنوان خورشید سپیده‌دم، مانند سوسک (خیری) یا مردی سوسک‌سر تصور میشد. «خیری» به معنای شدن یا وجود داشتن است. بدینگونه ترکیب رع-خیری نشان‌دهندهٔ خورشید در حال طلوع و خورشید بعنوان آفریدگار خودزی کیهان بود. خورشید در حال افول، رع-آتوم بود که بصورت پیرمرد شورای خردمندان نشان داده میشد؛ واژهٔ آتوم، متضمن تصویری از «کمال» بود. آتوم ایزد لیوپولیس، مرکز باستانی خورشیدپرستی بود» (دانشنامهٔ اساطیر جهان، وارنر: ص ۱۶۶). با این تفاسیر، ارتباط جمشید و اوزیریس با خورشید مشخص میشود و بگونه‌ای هر دو فرزندان خورشید میباشند.

عروج به آسمان: آسمان پیوسته در نظر انسانها جایگاه بزرگی و رفعت، و همچنین مکانی است مینوی. «در تاریخ ادیان، آسمان از کهنترین تجلیات قداست، سرشار از ارزشهای اساطیری مذهبی و حوزهٔ اقتدار الهی است و به اقتضای ارتفاع بی‌نهایت خود اقامتگاه خدایان و جایگاه آیینهای صعود است» (نقد تطبیقی ادیان و اساطیر، زمردی: ص ۱۱). این نمود در داستان جمشید نیز بوضوح دیده میشود؛ جمشید چون کار اصلاح جامعه و آموزش مردمان را پایان میدهد، پای خویش را فراتر از حد خود دراز میکند. تختی میسازد و به کمک دیوان به آسمان پرواز میکند و پای در جایگاه خدایان میگذارد. الیاده درمورد این بنمایه اینچنین مینویسد: «[پرواز] بنمایه‌ای است با انتشار جهانی، و جزء جدایی‌ناپذیر دسته‌ای کامل از اسطوره‌های مربوط به سرچشمه‌های کیهانی انسان است، زمانی که آسمان به زمین نزدیک بود و نیاک اسطوره‌ای به آسانی میتوانست با بالا رفتن از کوهی، درختی، یا گیاه خرنده‌ای به آن دست یابد» (اسطوره، رؤیا، راز، الیاده: ص ۱۰۷).

بنا بر متن شاهنامه، جمشید به قریبانی تختی میسازد و آن را مملوء از جواهرات گوناگون میکند و در اولین روز ماه فروردین به کمک دیوان به آسمان پرواز میکند. جمشید در آسمان بر تخت خویش چنان درخششی مییابد که گویا خورشیدی دیگر در آسمان طلوع کرده است. مردم با نظارهٔ شکوه و جلال پادشاه خود در شگفت میمانند

و چشمید را ثنا میگویند و برای وی هدایای بسیار می‌آورند و آن روز را روزنو یا نوروز نام مینهند و جشن میگیرند.

بقر	کیانی	یکی	تخت	ساخت	چه	مایه	بدو	گوهر	اندر	نشاخت
که	چون	خواستی	دیو	برداشتی	ز	هامون	بگردون	برافراستی		
چو	خورشید	تابان	میان	هوا	نشسته	برو	شاه	فرمان‌روا		
جهان	انجمن	شد	بر	تخت	شگفتی	فرومانده	از	بخت	او	
به	جمشید	بر	گوهر	افشاندند	مران	روز	را	روز	نو	خواندند
سر	سال	نو	هرمز	فرودین	برآسوده	از	رنج	روی	زمین	

(شاهنامه فردوسی: ۴۴/۱)

در داستان اوزیریس نیز، رفتن به آسمان وجود دارد اما بوسیله پرواز این امر رخ نمیدهد بلکه توسط نردبانی که دنیا را به دنیای خدایان وصل میکند، صورت میگیرد. هوروس (پسر اوزیریس) به کمک رع (خدای خورشید) نردبانی تهیته کرد که از بس بلند بود، از دنیای دیگر به دنیای خدایان که بالای زمین بود میرسید. اوزیریس آهسته از نردبان بالا رفت و درحالیکه ایزیس از جلو و نفتیس از پشت سر وی می‌آمدند، خود را به خدایان رساند» (اساطیر جهان، داستانها و حماسه‌ها، روزنبرگ: ص ۳۲۷).

پی‌افکندن تمدن: در پهنه اساطیر میتوان مرحله تطور اجتماعی هر جامعه‌ای را دید. شخصیت‌های اسطوره‌ای که سعی دارند مردم خویش را با آنچه نیاز دارند آشنا کنند و ناشناخته‌ها را برای آنان ملموس و دست‌یافتنی بنمایند. در شاهنامه، جمشید شخصیتی است که اختراع وسایل و رسوم متعدد را به او نسبت داده‌اند و دوران او عصر طلایی تمدن ایرانی محسوب میشود. در واقع «جم، پیش‌نمونه آرمانی همه شاهان است و نمونه‌ای است که همه فرمانروایان بدو رشک میبرند» (شناخت اساطیر ایران، هینلز: ص ۵۶). در شاهنامه، نرم کردن آهن، ساختن ابزار آلات جنگی، راه و رسم جامه بافتن، روش شستن و دوختن را به جمشید نسبت داده‌اند.

نخست	آلت	جنگ	را	دست	برد	در	نام	جستن	به	گردان	سپرد
بقر	کیی	نرم	کرد	آهنا	چو	خود	و	زره	کرد	و	چون
ز	کتان	و	ابریشم	و	موی	قز	قصب	کرد	پرمایه	دیبا	و
بیاموختشان	رشتن	و	تافتن	به	تار	اندرون	پود	را	بافتن		
چو	شد	بافته	شستن	و	دوختن	گرفتند	ازو	یکسر	آموختن		

(شاهنامه فردوسی: ۴۱/۱-۴۲)

جم‌شید، جامعه خویش را به چهار طبقه کاتوزیان، نیساریان، بسودی و اهتوخوشی تقسیم نمود و بعد از ایجاد این طبقات، اقدامات دیگری چون ساختن گرمابه و... را انجام داد.

گروهی	که	آئوربان	خوانیش	به	رسم	پرستندگان	دانش
صفی	بر	دگر	دست	بنشانند	همی	نام	نیساریان
بسودی	سه	دیگر	گره	را	شناس	کجا	نیست
چهارم	که	خوانند	اهتوخوشی	همان	دست‌ورزان	ابا	سرکشی

(همان: صص ۴۲-۴۳)

اوزیریس نیز مانند جمشید سعی کرده است وضع جامعه و انسانها را تغییر دهد و راه و روش زیستن را به آنها بیاموزد. «روایات افسانه‌ای گویای آن است که مردمان آغازین وحشی و آدمخوار بودند و این اوزیریس بود که بدانان کیفیت تغذیه، کشت و زرع و از آن شمار کشت غلات و تاک و نیز راه و رسم شهروندی را یاد داد» (شناخت اساطیر مصر، ایونس: ص ۷۷). «هنگامی که وی به فرمانروایی رسید، رعایایش همه کوچ‌گرا و صحرانشین بودند، زندگی ساده‌ای داشتند، از یک جا به جایی دیگر کوچ میکردند، و میوه‌های زمین را میچیدند. اوزیریس این ایلات صحراگرد را متحد ساخت و به آنها آموخت که مردمی بسیار متمدن شوند. نخست رعایایش را پرکار بارآورد، و هنر کشت و کار را به آنان آموخت تا بتوانند غذاهای بیشتر و بهتری از زمین بیآورند. آنگاه اوزیریس قوانینی برای رعایایش مدون ساخت تا بدان وسیله بتوانند با هم کار کنند و در صلح و آرمش زندگی کنند. سرانجام به رعایایش آموخت خدایان را بپرستند و به آنها حرمت بگذارند» (اساطیر جهان، داستانها و حماسه‌ها، روزنبرگ: ص ۲۱۱). «اوزیریس مردمان را یاد داد خدایان را نیایش و به آنان فدیه و قربانی دهند. در این راه اوزیریس را دبیرش «توت» یاری کرد تا هنرها را ابداع و علوم و اشیاء را نامگذاری کند» (شناخت اساطیر مصر، ایونس: ص ۷۷). ارتکاب گناه: شاهنامه، غرور و تکبر ورزیدن را گناه جمشید ذکر کرده و آن را دلیل جدا شدن «فرّه» از او بیان نموده است.

چنین گفت با سالخورده مهان	که جز خویشتن را ندانم جهان
هنر در جهان از من آمد پدید	چو من نامور تخت شاهی ندید
جهان را به خوبی من آراستم	چنان است گیتی کجا خواستم
چون این گفته شد فرّ یزدان ازوی	بگشت و نهان شد پر از گفتگوی

(شاهنامه فردوسی: ۴۵/۱)

در متون اوستایی و پهلوی درمورد گناه جمشید نظرات مختلفی وجود دارد. در بندهش اینگونه آمده است: «چون فرّه از جم بشد، بسبب بیم از دیوان، دیوی را به زنی گرفت و جمگ، خواهرش را، به زنی به دیوی داد» (بندهش: ص ۸۴). در فرگرد بیستم سوترننسک در این باره آمده است: «و اودگ کسی است که جمشید دارای رمه‌های خوب را – که شما او را به زور از پا درآوردید و کشتید – وادار کرد به ناحق آزمند لذت‌های جهان شود، نیاز و تنگدستی و سختی و آز و گرسنگی و تشنگی و خشم خونخوار و خشکسالی نابودکننده چراگاهها و ترس و رنج را، که در پنهانی پیش میرود، و فرتوتی و ستایشگری هفت سرکرده‌ی دیوان را بوجود آورد» (نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران، کریستین سن: ص ۳۰۸). در فرگرد نهم ورشت مانسرنسک، جم کسی بشمار آمده است که به مردمان می‌آموخت که گوشت حیوانات بخورند و آنها را مطابق آیینها فراهم آورد» (همان: ص ۳۰۹).

در مینوی خرد، ناسپاسی به خداوند، گناه جمشید ذکر شده است: «و جم و فریدون و کاووس و سروران دیگری که از ایزدان نیرو و قدرت داشتند – همانگونه که گشتاسب و سروران دیگر از دین بهره‌وری داشتند و نیامدنشان به بهشت [دین] و نیز اینکه به خدای خویش ناسپاس شدند، بسبب این بود که خرد به آنان کم رسیده بود» (مینوی خرد: ص ۷۵). در روایات پهلوی نیز گناهی که جمشید نسبت داده شده است که بدین شرح میباشد: «به درخواست دیو، جمشید خواهرش را به همسری دیو میدهد و خود با پری ازدواج میکند. از حاصل ازدواج آنان موجوداتی اهریمنی به دنیا می‌آیند. جمک که از این حالت در رنج است، شبی جامه خود را با پری عوض میکند و به بستر برادر خویش میرود و جم که از باده مست است، ناآگاهانه با خواهرش همبستر میشود و با این کار دیوان نابود

میشوند» (روایت پهلوی: ص ۷) و همچنین در جای دیگر گناه جم را از زبان اهورامزدا اینگونه بیان میکند: «زردشت گفت که: جم پسر ویونگهان، چه کرد که داوری درباره او ایدون بد است؟ هرمزد گفت که: از جهانیان نخست دین به جم نمودم، چوت دانایتر میبایست بود [او او نبود] به راه اهریمن و دیوان ایستاد. و گفت که: آب را من آفریدم، زمین را من آفریدم، گوسفند را من آفریدم، مردم را من آفریدم، همه آفریدگان گیتی را من آفریدم» (همان: ص ۴۲).

بنابر آنچه گفته شد میتوان چهار گناه متفاوت برای جمشید برشمرد: ۱. دروغ گفتن و سرپیچی از یزدان و ناسپاسی او ۲. خوراندن گوشت گاو یا چهارپایان به مردمان ۳. همبستری با خواهر خویش ۴. تکبر و ادعای خدایی. برخلاف جمشید، اوزیریس هیچ‌گونه گناه و خطایی را مرتکب نمیشود ولی قربانی کینه و حسد برادرش «سیت» میگردد.

فاجعه: در اسطوره جمشید، میتوان دید که مرتکب شدن گناه، زمینه زوال و نابودی برای قهرمان، و بدبختی و هلاکت را برای مردم بدنبال دارد. جمشید نیز گناه کرد و فره ایزدی از او جدا شد و در نهایت ضحاک، که نماد اهریمن و نابودی است، ظهور کرد. فردوسی، روزگار ضحاک را اینگونه بتصویر میکشد:

چو	ضحاک	بر	تخت	شد	شهریار	برو	سالیان	انجمن	شد	هزار
سراسر	زمانه	بدو	گشت	باز	برآمد	برین	روزگار	دراز	دیوانگان	کام
نهران	گشت	کردار	فرزانگان	پراکنده	شد	راستی	آشکارا	گزند	شده	بر
بدی	دست	دیوان	دراز	به	نیکی	نرفتی	سخن	جز	به	راز

(شاهنامه فردوسی: ۵۵/۱)

در اساطیر مصر نیز پس از کشته شدن اوزیریس، برادرش سیت به شاهی رسید و سراسر تباهی به بار آورد. سیت «سمبول پلیدی و اهریمن‌صفتی در جهان بود همانند بلایای طبیعی، تاریکی، ویرانی، و مرگ. او خدای بیابان بود و همیشه در آن سرگردان میگشت» (اساطیر جهان، داستانها و حماسه‌ها، روزنبرگ: ص ۳۱۷). «از زمان مرگ اوزیریس بدبختیها بر مصر نازل شد که تا آن زمان نا شناخته بود. بیابانهای سیت، کشتزارهای حاصلخیز را در معرض دست‌اندازیهای خود قرار دادند و باعث شیوع قحطی شدند. مردم شروع به جنگیدن و دزدیدن اندک غذای باقیمانده کردند. مادران بر اثر فریادهای کودکان گرسنه شبها نمیخوابیدند. با زوال کشاورزی و آبیاری، شنزارهای ست‌بحدی گسترش یافت که تقریباً به سواحل نیل رسید. نومییدی چندان عظیم بود که زندگان بر مردگان رشک میورزیدند» (اسطوره‌های موازی، بیرلین: ص ۲۸۶).

عنصر «مار»: بعضی گیاهان و حیوانات اساطیری، در بین مردم جنبه تقدس دارند و این امر ریشه در افکار و آرای انسانهای باستانی دارد. «در ایران چنین بنظر میرسد که همراه اعتقاد و ایمان قدیمی به خدایان باروری و فراوانی، پرستش خدای مار از نظر نشانه باروری، بطور مصنوعی از هزاره چهارم تا هزاره اول پیش از میلاد جاری بوده است» (هنر ایران، گذار: ص ۱۵). مار همچنین معانی سمبلیکی چون بیوفایی، پلیدی، تجدید حیات، حيله‌گری، خیانت، دوجنسی (هم‌نر و هم‌ماده بودن)، شیطان، عقل، نیروهای متضاد دارد (سمبلها، جابز: ص ۱۲۷). مار در اساطیر نمادی دوگانه دارد. از یک سو اهریمنی است و از سویی دیگر نماد زندگی است. «دوبوکور نیز به دوسوگرایی رمز مار اشاره دارد. او از جهتی آن را متصف به رذائل و معاصی میداند و از طرفی مار را جانوری الهی

و راهنمای حیاتی نو معرفی میکند و دگردیسی و ناخودآگاهی را که منجر به نوشدگی و نوزایی یا خطر و بی‌تعادلی میشود از رموز مار قلمداد میکند» (نقد تطبیقی ادیان و اساطیر، زمردی: ص ۲۱۷).

در داستان جمشید ضحاک خود، چون اژدها است. ریشه اسمی او نیز بر اهریمنی بودن او صحه میگذارد. «نام ضحاک در اوستا، اژی‌دهاک است و این نام در متون پهلوی نیز آمده است. اژی، یعنی جزء اول این نام در زبان اوستا به معنی مار و مرا از دهاک، مخلوقی اهریمنی است. اژی‌دهاک بصورت حیوان اهریمنی خطرناکی که دارای سه پوزه و سه سر و شش چشم باشد تجسم یافته و مایه آسیب و فتنه و فساد خوانده شده است» (حماسه‌سرایی در ایران، صفا: ص ۴۵۵). بر دوش این اژدها بخاطر بوسه ابلیس بر دوش او، دو مار روییده است.

بفرمود تا دیو چون جفت او	همی بوسه داد از بر سفت او
ببوسید و شد بر زمین ناپدید	کس اندر جهان این شگفتی ندید
دو مار سیه از دو کتفش برست	غمی گشت و از هر سویی چاره جست

(شاهنامه فردوسی: ۵۰/۱)

این مارها خوراکشان مغز انسانهاست. مارهایی که بر دوش ضحاک روییده‌اند نیز جاودانه‌اند؛ هر زمان که بریده میشوند دیگر بار رشد میکنند.

چنان بد که هر شب دو مرد جوان	چه کهنتر چه از تخمه پهلوان
خورشگر ببردی به ایوان شاه	همی ساختی راه درمان شاه
بکشتی و مغزش بپرداختی	مرآن اژدها را خورش ساختی

(همان: صص ۵۵-۵۶)

مار در اساطیر مصر نیز از جایگاه خاصی برخوردار است. «مار یکی از سمبل‌های خاندان سلطنتی مصر بود. کاوشهای باستان‌شناسی نشان میدهد که تاج شاهی مصر با مجسمه مار تزیین شده بود. «بوتو» ایزدبانوی مار است که در مصر سفلی بعنوان حفاظت‌کننده مورد پرستش بود (اساطیر مصر، ویو: ص ۱۸۹). در داستان اوزیریس نیز این عنصر وجود دارد. سیت، برادر اوزیریس، ایزد حیوانی‌شکل است و میتواند خود را به اشکال گوناگون درآورد. یکی از این شکلهای مار است. در یکی از روزها که ایزیس برای یافتن لقمه غذایی به بیرون از باتلاق میرود، در هنگام بازگشت فرزند را بیجان پیدا میکند و درمییابد که «ست که نمیتوانست به هیأت اصلی خود به نیزار درآید، به هیأت ماری سمی درآمده و با راه یافتن به مخفیگاه هوروس او را گزیده بود» (شناخت اساطیر مصر، ایونس: ص ۸۶).

وجود عنصر «گاو» در بحث از گناهان جمشید گفته شد که او بود که خوردن گوشت گاو را به مردمان آموخت. «گوشتخواری در باورشناسی کهن، رفتاری اهریمنی است. هم از این روی است که در پاره‌ای از آیینهای پارسایانه چون آیین مانی، پیروان برگزیده لب به گوشت نمی‌آلوده‌اند» (مازهای راز، کزازی: ص ۳۰). کزازی در باب قداست «گاو» در نزد ایرانیان مینویسد: «گاو، در باورشناسی ایرانی، نماد آفرینش فرودین، یا آفرینش آبی و خاکی است؛ نشانه گیتی است؛ نمود رازوارانه زمین است و ما با کشتن گاو، بخش فرودین و خاکی را در هستی خویش میکشیم» (همان: ص ۲۰). در اساطیر مصر نیز گاو قداست دارد و «گاو نر بیش از سایر خدایان منزلت دارد» (تاریخ مختصر ادیان بزرگ، شاله: ص ۳۸) و این اعتقاد نشان‌دهنده عظمت و بزرگی این موجود در نزد مصریان باستان است. در داستان اوزیریس از گاوکشی و گوشت گاو خوردن خبری نیست و این عنصر برجستگی ندارد و فقط در مسائلی مربوط به «ایزیس» یعنی خواهر-همسر اوزیریس نمایان میشود: «تاج ایزیس اغلب قرصی است آراسته به پر و با

شاخه‌های گاو و این نماد او را با حت‌حور پیوند می‌دهد. در برخی نقشه‌ها ایزیس دارای سر ماده‌گاو است» (شناخت اساطیر مصر، ایونس: ص ۹۲).

فرجام شخصیتها: پس از جدا شدن فره از جمشید، مردم از جمشید روی‌گردان میشوند و از هر گوشه ایران‌زمین مدعیان پادشاهی بپا می‌خیزد. ایرانیان گروه‌گروه در پی یافتن پادشاه رو بسوی ضحاک می‌آورند. ضحاک چون عرصه را مهیا می‌بیند به ایران می‌آید. جمشید از ایران میگریزد و ضحاک بجای او بر تخت می‌نشیند. جمشید صد سال از دیده‌ها پنهان می‌گردد و در صدمین سال در دریای چین به چنگ ضحاک میفتد، به دستور ضحاک با آره به دو نیم می‌شود و اینگونه پس از هفتصد سال دوران جمشید پایان می‌پذیرد.

چو جمشید را بخت شد کندرو	به تنگ اندر آمد جهان‌دار نو
برفت و بدو داد تخت و کلاه	بزرگی و دیهیم و گنج و سپاه
چو صد سالش اندر جهان کس ندید	بر او نام شاهی و او ناپدید
صدم سال روزی به دریای چین	پدید آمد آن شاه ناپاک دین
نهان گشته بود از بد اژدها	نیامد به فرجام هم زو رها
چو ضحاکش آورد ناگه به چنگ	یکایک ندادش زمانی درنگ
به آتش سراسر به دو نیم کرد	جهان را ازو پاک بی بیم کرد

(شاهنامه فردوسی: ۵۱/۱-۵۲)

در داستان اوزیریس نیز ابتدا «ست» اوزیریس را بحیله میکشد و او رادر تابوت گذاشته و در نیل رها میکند، اما بعدها «ست به تصادف و در شبی مهتابی و بهنگام شکار، تابوت اوزیریس را در باتلاق یافت و تن برادر مرده خویش را چهارده پاره و آن را در سراسر مصر پراکنده ساخت» (شناخت اساطیر مصر، ایونس: ص ۸۵).

نتیجه‌گیری

اساطیر هر ملتی در واقع، گنجینه معنوی آن ملت است و نشان می‌دهد که چگونه انسانهای نخستین به سؤالات خود، پاسخ داده‌اند و رویدادهای اطراف خود را بواسطه اساطیر توجیه کرده‌اند. این عوامل سبب می‌شود هر ملتی برای خود اسطوره و روایات اساطیری داشته باشد که تا حد زیادی، بنمایه‌های تمامی آنها ساختاری مشابه دارند. بررسی ویژگیهای مشترک اساطیر و شخصیتهای اساطیری ملل میتواند نشان‌دهنده اشتراکات فرهنگی ملل باشد. جمشید و اوزیریس در اساطیر ایران و مصر، از ویژگیهای مشترکی برخوردار هستند که از ناخودآگاه جمعی بشر خبر می‌دهد. با بررسی و مقایسه زندگی، اعمال و سرنوشت این قهرمانان، میتوان تا حدی با محتویات ناخودآگاه جمعی دو ملت (ایران و مصر) آشنا شد و برای روشن ساختن زوایای تاریک و مبهم ساختار فرهنگی و اجتماعی کهن و پی بردن به طرز تفکر و اعتقادات مردمان دوران باستان، کمک گرفت. با بررسی زندگی دو قهرمان اصلی داستانها (جمشید و اوزیریس) میتوان زندگی آنها را در سه مرحله خلاصه کرد: ۱. زایش توأمانی قهرمان، ۲. ایجاد دوران طلایی و آرمانی توسط قهرمان، ۳. هبوط یا مرگ قهرمان و آغاز دوران فاجعه یا آشوب.

جمشید و اوزیریس هر دو همزادی دارند که با آنها زاده شده‌اند و در واقع دوقلو هستند. البته در شاهنامه، جمشید همزادی ندارد و جای این همزاد را دو دختر او گرفته‌اند ولی در منابع دیگر همزادی برای او متصور شده‌اند. هر دو شخصیت به آسمان صعود کرده‌اند؛ جمشید با ساختن تخت و اوزیریس بوسیله نردبان از دنیا فراتر رفته‌اند. جمشید و اوزیریس در اساطیر، اشخاصی هستند که سعی کرده‌اند جامعه خود را متمدن کنند و در همین راستا اعمالی را

انجام داده‌اند که برای اولین بار انجام شده است. هر دو دشمنی دارند که به نوعی با «مار» در پیوند است. جمشید با ضحاک و اوزیریس با برادرش سِت، که ایزد حیوانی شکل است و میتواند تغییر شکل دهد، درگیر است. درنهایت با شکست خوردن در برابر این دشمنان، فاجعه‌ای رخ میدهد و در نتیجه آن، نیکبها به بدبها می‌گراید و جامعه دوران زوال خود را سپری میکند. در داستان جمشید، این امر بدلیل گناهای است که جمشید مرتکب آن میشود ولی در داستان اوزیریس، این امر نتیجه حقد و کینه‌ای است که برادر اوزیریس به او دارد. درنهایت جمشید توسط ضحاک کشته میشود و با اَرّه دو نیم میگردد و اوزیریس نیز توسط «سِت» کشته و تَگّه تَگّه میگردد.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Afifi, Rahim. (1996). Iranian mythology and culture in the writings of Pahlavi, Tehran: Toos, p.490.
- Bahar, Mehrdad. (1999). A Research in Iranian Mythology, Tehran: Agah, p.344.
- Berlin, J. F. (2007). Parallel Myths, translated by Abbas Mokhber, Tehran: Markaz Publishing, p. 284, 286.
- Bondahesh. (2001). Translated by Mehrdad Bahar, Tehran: Toos, p.84.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1972). Dictionary, Tehran: University of Tehran Press.
- Eliadeh, Mircha. (1996). Myth, Dream, Mystery, translated by Roya Monajjem, Tehran: Fekr Rooz, p.107.
- Evans, Veronica. (1997). Understanding Egyptian mythology, translated by Bajlan Farrokhi, Tehran: Asatir.
- Evans, Veronica. (2002). Understanding Indian mythology, translated by Bajlan Farrokhi, Tehran: Asatir.
- Ferdowsi, Abolghasem. (1987). Shahnameh, edited by Jalal Khaleghi Motlagh, edited by Ehsan Yarshater, First vol, New York Bibliotheca persica.
- Godard, Andre. (1998). Iranian Art, translated by Behrouz Habibi, Tehran: Shahid Beheshti University Press, p.15.
- Hinels, John. (1989). Understanding Iranian Mythology, translated by Jaleh Amoozgar and Ahmad Tafazzoli, Tehran: Cheshmeh, p.56.
- Jobs, Gertrude. (1991). Symbols, translated by Mohammad Reza Baghapour, Tehran: Jahannama, p.127.
- Jung, Carl Gustav. (1998). Man and His Symbols, translated by Mahmoud Soltanieh, Tehran: Jami, p.168.
- Kazzazi, Mir Jalaluddin. (1997). Roya, Epic, Myth, Tehran: Markaz Publishing.
- Kazzazi, Mir Jalaluddin. (2005). Water and Mirror, Essays in Culture and Literature, Tabriz: Aydin.

- Kazzazi, Mir Jalaluddin. (2009). *Mazeh Raz*, Tehran: Markaz Publishing.
- Kazzazi, Mir Jalaluddin. (2013). *Ancient Letter: Editing and Reporting Ferdowsi Shahnameh*, Volume One, Tehran: Samt.
- Kristen Sen, Arthur. (2004). Examples of the first man and the first prince in the mythical history of Iran, translated and researched by Zhaleh Amoozgar and Ahmad Tafazzoli, Tehran: Cheshmeh, p.297, 308.
- Minuye Kherad. (1975). Translated by Ahmad Tafazzoli, Tehran: Iranian Culture Foundation, p.23.
- Mokhtarian, Bahar. (2013). *An Introduction to the Mythical Structure of the Shahnameh*, Tehran: Agah, pp.11-12.
- Namvar Motlagh, Bahman. (2013). *An Introduction to Cognitive Mythology*, Tehran: Sokhan, p.19.
- Pahlavi Narrative. (1988). Translated by Mahshid Mirfakhraei, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research, p.7.
- Payende, Hossein. (2006). *Literary Criticism and Democracy*, Tehran: Niloufar, p.185.
- Rosenberg, Donna. (2007). *World Myths Stories and Epics*, translated by Abdolhossein Sharifian, Volume I, Tehran: Asatir, p.315, 317, 327.
- Safa, Zabihullah. (1955). *Epic song in Iran*, Tehran: Pirooz, p.245, 455.
- Shaleh, Felicin. (1968). *A Brief History of the Great Religions*, translated by Manouchehr Khodayar Mohebbi, Tehran: University of Tehran Press, p.38.
- Shamisa, Sirus. (2014). *Literary Criticism*, Tehran: Mitra, p.299.
- View, J. (2003). *Egyptian Myths*, translated by Abolghasem Ismailpour, Tehran: Caravan, p.189.
- Warner, Rex. (2010). *Encyclopedia of World Mythology*, translated by Abolghasem Esmailpour, Tehran: Osture, p.166.
- Zabihnia, Asieh and Akbari, Manouchehr. (2013). *Tragedy in Iranian and World Mythology*, Tehran: Sokhan, p.17.
- Zomorodi, Homeira. (2009). *A Comparative Critique of Religions and Myths in Ferdowsi's Shahnameh*, Khamsa Nezami and Attar's Mantegh Al-Tair, Tehran: Zavvar, p.11, 217.

فهرست منابع فارسی

- آب و آینه، جستارهایی در فرهنگ و ادب، کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۸۴)، تبریز: آیدین.
- اساطیر جهان، داستانها و حماسه‌ها، روزنبرگ، دونا (۱۳۸۶) ترجمه عبدالحسین شریفیان، جلد اول، تهران: اساطیر.
- اساطیر مصر، ویو، ژ (۱۳۸۲) ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: کاروان.
- اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، عقیقی، رحیم (۱۳۷۴) تهران: توس.
- اسطوره، رؤیا، راز، الیاده، میرچا (۱۳۷۴) ترجمه رویا منجم، تهران: فکر روز.
- اسطوره‌های موازی، بیرلین، ج. اف (۱۳۸۶) ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- انسان و سمبل‌هایش، یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷) ترجمه محمود سلطانی، تهران: جامی.
- بندهش (۱۳۸۰) ترجمه مهرداد بهار، تهران: توس.
- پژوهشی در اساطیر ایران، بهار، مهرداد (۱۳۷۸) تهران: آگه.
- تاریخ مختصر ادیان بزرگ، شاله، فیلیسین (۱۳۴۶) ترجمه منوچهر خدایار محبتی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

تراژدی در اساطیر ایران و جهان، ذبیح‌نیا، آسیه و اکبری، منوچهر (۱۳۹۲) تهران: سخن.
حماسه‌سرایی در ایران، صفاء، ذبیح‌الله (۱۳۳۳) تهران: پیروز.
دانشنامه اساطیر جهان، وارنر، رکس (۱۳۸۹) ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: اسطوره.
درآمدی بر اسطوره‌شناختی، نامور مطلق، بهمن (۱۳۹۲) تهران: سخن.
درآمدی بر ساختار اسطوره‌ای شاهنامه، مختاریان، بهار (۱۳۹۲)، تهران: آگاه.
روایت پهلوی (۱۳۶۷) ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
رؤیا، حماسه، اسطوره، کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۷۶)، تهران: نشر مرکز.
سمبلها، جابز، گرترو (۱۳۷۰) ترجمه محمدرضا بقاپور، تهران: جهان‌نما.
شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۶۶) تصحیح جلال خالقی مطلق، به کوشش احسان یارشاطر، دفتر اول، نیویورک
Bibliotheca persica

شناخت اساطیر ایران، هینلز، جان (۱۳۶۸) ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
شناخت اساطیر مصر، ایونس، ورونیکا (۱۳۷۵) ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
شناخت اساطیر هند، ایونس، ورونیکا (۱۳۸۱) ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
لغتنامه، دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۵۰) تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
مازهای راز، کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۸۸) تهران: نشر مرکز.
مینوی خرد (۱۳۵۴) ترجمه احمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
نامه باستان: ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، کزازی، میر جلال‌الدین (۱۳۹۲) جلد اول، تهران: سمت.
نقد ادبی و دموکراسی، پاینده، حسین (۱۳۸۵) تهران: نیلوفر.
نقد ادبی، شمیسا، سیروس (۱۳۹۳) تهران: میترا.
نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق‌الطیر عطار، زمردی، حمیرا (۱۳۸۸) تهران: زوّار.
نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شه‌ریار در تاریخ افسانه‌ای ایران، کریستن سن، آرتور (۱۳۸۳) ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
هنر ایران، گدار، آندره (۱۳۷۷) ترجمه بهروز حبیبی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

معرفی نویسنده

زهرا ایرانمنش: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، کرمان، ایران.
(Email: iranmanesh.zahra@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introduction of the author

Zahra Iranmanesh: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Kerman, Iran.
(Email: iranmanesh.zahra@yahoo.com)